

که اگر دنیا را همین عیب پیش نبودی که عاربت هست یا رستی که
 صاحب مت بان التفات نمودی و از سقراط پرسیده
 فرط نشاط و قلت حزن تو چیست گفت آنکه من دل بر چیزی
 نهم که چون از من فرقت شود اندوه بگیرم **ملاحظه** و آن
 ترقب زوال نعمت غیر است خواه که تمتای وصول آن بخوبی کند
 یا نه و این معنی اگر باعث بران حرص بود وصول آن نعمت باو باشد
 بشارکت توت شهودی تواند بود و اگر باعث بران حرص وصول
 مگردی محسود باشد از زوال توت عطفی بود بی مداخلت
 شهوی و این عرض برترین امراض است چه حاسد بخیر و نعمت
 دیگران ملول شود و مرکز نعم الهی از اهل عالم منقطع شود و در
 حدیث است که **الحسد یأکل الحسنات** کما تأکل النار الخشب یعنی
 آتش حسد عرض حسنات را میسوزاند همچنانکه آتش بنهیم را می
 و بدترین انواع حسد است که میان علما می باشد چه امور دنیوی
 چون بواسطه ضیق مجال محل شراجم است گاه باشد که وصول
 نعمتی بزرگ آن از دیگری متصور نشود بخلاف علم که از این
 کسی

شاید نیز نیست چه در آن مزاحمت نیست و بافتاق و صرف
 زوال نقصان بان راه نیاید و فی الواقع حسد این طایفه هم
 راجع با سباب دنیوی میشود و علاج حسد ترقب بعلاج
 و غضب باشد و اما غیظت است که رغبت کند در آنکه مثل
 آن نعمت که دیگر را باشد او را حاصل شود بی قنای زوال نعمت
 غیر و آن که در امور دنیوی باشد زاید بر قدر کفاف و صحت
 مذموم باشد و قدر کفاف و صلاح محمود و در امور اخروی و
 فضایل نفسانی مطلقاً محمود و چون فظن لبیب برین مباحث
 نامل نماید و معاشرت آن بر معالجات دیگر امراض قادر باشد
 در علاج کذب ملاحظه کند که عرض از نطق اعلام غیر است
 با آنچه در ضمیر او است و کذب سنائی این عرض است پس هر نطق
 در آن وضع الشئی فی غیر موضع باشد که ظلم عبارت از آنست
 و باعث بران حرص مالی یا جاهی باشد و زوال آنت حرص معلوم است
 و برین قیاس سایر برزایل **در تقیه بر منزل** و درو
 چند لغو است **معاول** در سبب احتیاج بمنزل چون انسان

Copyright © King Saud University

ن
 ۱۸۸